

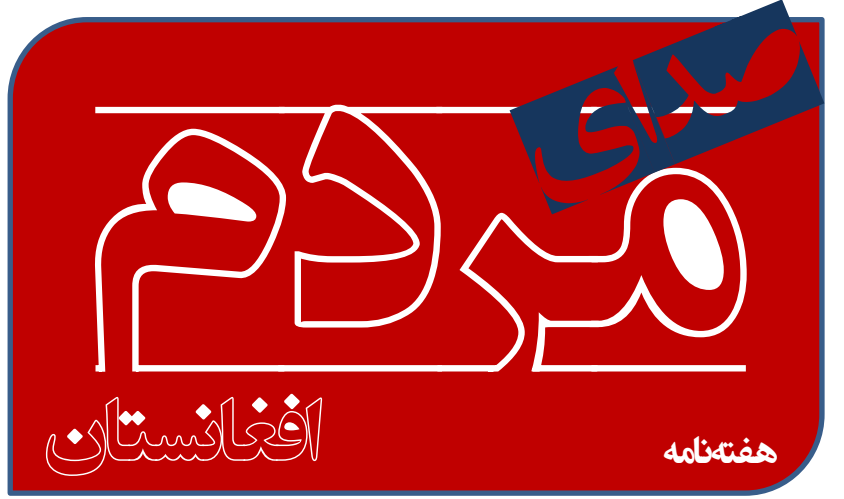
میانجی‌گری بان کی مون میان هند و پاکستان

بان کی مون دبیر کل سازمان ملل روز جمعه برای میانجی‌گری بین هند و پاکستان به منظور رفع تنش‌ها بر سر منطقه مورد مناقشه کشمیر، اعلام آمادگی کرد. به گزارش خبرگزاری فرانسه، این پیشنهاد پس از آن داده شد که سفیر پاکستان در سازمان ملل در ملاقات با بان کی مون خواستار مداخله شخص دبیر کل شد و این در حالی است که هند نیز گفته است خواستار وخامت اوضاع نیست.

در خبرنامه‌ی سازمان ملل آمده است بان کی مون از دو طرف خواسته حداکثر خویشتن داری را نشان داده و گام‌های فوری را برای کاهش تنش بردارد. دبیر کل سازمان ملل گفت: " هند و پاکستان باید از طریق دیپلماسی به حل اختلافات خود بپردازند و وی پیشنهاد میانجی‌گری بین دو کشور را داد".

وی افزود: " در صورت پذیرش هردو کشور، حسن نیت دبیر کل برای رفع تنش‌ها در دسترس است". تنش‌ها بین این دو کشور از زمانی که دولت هند شبه نظامیان مستقر در پاکستان را به تهاجم علیه یک پایگاه ارتش هند در کشمیر در اوایل ماه جاری و کشتن ۱۸ سرباز متهم کرد، تشدید شده است.

هند روز پنجشنبه گفت عملیاتی را در خاک کشمیر زیر اداره‌ی پاکستان به منظور هدف قرار دادن شورشیان راه‌اندازی کرده است. سفیر پاکستان ملحقه لودی گفته است که: " این یک لحظه‌ی خطرناک است برای منطقه". خانم لودی هند را متهم به ایجاد شرایط برای تهدید منطقه، صلح بین المللی و امنیت کرد.



سال سوم، یکشنبه، ۱۱ میزان ۱۳۹۵ هجری خورشیدی، ۲ اکتوبر ۲۰۱۶

شماره‌ی ۱۰۱

افزایش ظرفیت تولید انرژی بند کجکی

قرار داد فاز دوم بند کجکی، امروز (شنبه) در ارگ ریاست جمهوری با حضور رئیس جمهور غنی، میان وزیر انرژی و آب افغانستان و رئیس شرکت "هفتادوهفت" ترکی به امضا رسید.

فاز دوم بند کجکی ظرفیت تولید صد میگاوات برق را دارد. علی احمد عثمانی وزیر انرژی و آب افغانستان می‌افزاید که هدف اصلی حکومت رسانیدن انرژی به تک‌تک خانه‌ها، مراکز و سکتورهایی است که نیاز به برق دارند.

آقای عثمانی گفت: " دومساله برای توسعه‌ی سکتور انرژی مهم است. نخست خصوصی‌سازی سکتور انرژی و افزایش نقش سکتور خصوصی در تولید، انتقال و توزیع انرژی و دوم بسترسازی و ایجاد محیط سالم برای جلب سرمایه‌گذاری ملی و بین‌المللی".

در همین حال رئیس شرکت هفتادوهفت که قرار داد پروژه‌ی بند دوم کجکی را با وزارت انرژی و آب به امضا رسانید، می‌گوید با تکمیل شدن این پروژه زمینه‌ی پیشرفت بیشتر به شهروندان افغان مساعد می‌شود. شرکت هفتادوهفت، شرکت ترکی است.

سلیمان سیلیون رئیس شرکت هفتادوهفت می‌افزاید: " با تکمیل شدن این پروژه که صد میگاوات برق را تولید می‌کند ظرفیت تولید برق بند کجکی به ۱۵۱ میگاوات می‌رسد و ما باید بکوشیم تا معیار زندگی مردم افغانستان را بلند ببریم".

وزارت انرژی و آب افغانستان در مورد هزینه‌ی ساخت این بند و زمان تکمیل شدن آن چیزی نگفته است.

خرید و فروش مهمات در پکتیکا

مقام‌های محلی در پکتیکا می‌گویند، سالیان سال است که انواع سلاح و مهمات در ولسوالی برم‌ل ولایت بدون هیچ قید و شرطی به فروش می‌رسد.

بختیار گل همت، رییس شورای ولایتی پکتیکا می‌گوید که برم‌ل به یکی از نقاط اکتالاتی و تجهیزاتی طالبان تبدیل شده و این گروه هر نوع سلاحی را که نیاز داشته باشند از این ولسوالی به دست می‌آورند.

آقای همت می‌افزاید: «راکت، پیکا، گلوله، کلاشنیکوف و هر گونه سلاح دیگر، به صورت فراوان این‌جا خرید و فروش می‌شود». باشنده‌گان این ولسوالی نیز می‌گویند که افزون بر دیگر سلاح‌های سبک و سنگین، واسکت‌های انتحاری نیز در این ولسوالی به فروش می‌رسد. این باشنده‌گان می‌گویند، تجهیزاتی که در برم‌ل به فروش می‌رسند به دیگر ولایت‌ها انتقال می‌یابند.

اما مقام‌های پکتیکا این ادعاها را رد می‌کنند. محمدالیاس وحدت، والی این ولایت به سلام‌وطندار می‌گوید که وضعیت در برم‌ل به گونه‌ی نیست که تجهیزات نظامی آشکارا و آزادانه خرید و فروش شود. به گفته‌ی آقای وحدت شاید هر چند وقت یک بار یک میل سلاح خرید و فروش شود، اما سروصداها مبنی بر بازارهای جنگ‌افزار و ذخیره‌گاه‌های بزرگ سلاح، شایعه است.

ولسوالی برم‌ل در ده کیلومتری مرکز پکتیکا موقعیت دارد. این ولسوالی شاهد بودوباش طالبان بوده است و چندی پیش، نظامیان پاکستانی در این ولسوالی دست به ساخت و ساز تأسیسات نظامی هم زده بودند.

غنی و عبدالله با چه رویی به بروکسل می‌روند؟



گه — بارز بهمن

غنی و عبدالله در دو سال گذشته مشتی دروغ‌های شاخ‌دار و بی‌مزه به مردم تحویل داده اند و مبارزه‌ی آنان با فساد و مشکلات دیگر از حدود کمیسیون‌سازی‌ها، کمیته‌بازی‌ها و سخنرانی‌های پر آب و تاب فراتر نرفته است. در عمل اما آنان عین راهی را رفته اند که حامد کرزی، رئیس جمهور پیشین رفته بود: هم‌آغوشی با فسادپیشه‌ها، تعیین آنان به عنوان مشاور و سفیر، ادامه‌ی تقریری‌های قومی و سیاسی، و ناتوانی در عملی‌سازی وعده‌های کلانی که به مردم داده اند. این در حالی است که اشرف غنی و عبدالله همچنان با تأکید بر عملی‌سازی وعده‌هایشان به مردم، اصرار دارند که سه سال آینده، سال‌های تطبیق برنامه‌ها و استراتژی‌های کلان خواهد بود و حکومت به اهدافی که دارد می‌رسد.

۲

بخش دوم

آزاد

روایتی از دفتر خاطرات

از ۴ حوت ۱۳۹۳ (روز گروگان‌گیری ۳۱ نفر هزاره) تا ظهر خونین ۲ اسد ۱۳۹۵



داشت. بی جهت نیست که این طبقه در جریان این سال‌ها به رسوایی‌های جدی نیز دچار گردید، اما به شکل گونه‌گونه روی آن سیاه‌کاری‌ها خاک‌پوشی شد. در نگاه این طبقه هر نوع اصلاحات که به پر کردن جیب آن‌ها می‌انجامید درست بود، و اما هر گونه اصلاحات که در آن منافع توده‌های محروم و به ویژه طبقات پایین منظور می‌گردید جرم پنداشته می‌شد.

سرانجام در جریان سال ۱۳۹۴ که آن تقاب مفتضح و در نتیجه این حکومت رسوا رویکار گردید، بیشتر از پیش حاکمیت شکل شرکت سهامی به خود گرفته و بودجه‌ی ملی و دیگر امکانات به شکل غنایم میان هیئت حاکم و هوادارن برونی آنان توزیع شد.

این اقتدار که همه کانال‌های قدرت را به شکل سازمان یافته در اختیار داشت، علاوه بر فساد، بیداد و ستم... صفحه‌ی ۳

کنفرانس‌هایی از نوع شیکاگو، جاپان، لندن و غیره هر کدام بهانه‌هایی بود که این نیروی اهریمنی به بهانه‌هایی از پیش طرح شده از کیسه‌ی جامعه‌ی جهانی به شکل بلاعوض پول دریافت می‌کردند. آن‌چنان که در گذشته این نیرو در جریان گویا جهاد و مقاومت به بهانه‌ی دیگر به ثروت‌اندوزی پرداخته بود، در جریان سال‌های اخیر به بهانه‌ی بازسازی و نوسازی و مبارزه با تروریسم و انواع مبارزات دیگر به گونه‌ی افسانوی در کنار قدرت به ثروت دست یافتند.

این نوع بهره‌کشی تنها به قاپیدن بودجه‌ی کشور و معاملات آن‌چنانی خلاصه نمی‌شد، تمام شاه‌هرگ‌های اقتصادی گمرک‌ها، انحصار صدور و ورود کالا، قیمت‌گذاری اجناس و همه‌ی امورات اقتصادی، سیاسی و ... در اختیار این نیرو قرار

بخش دوم

توغل

درنگی بر ردیابی ریشه‌های فساد در کشور



طرف‌های دوران جنگ سرد و کشورهای درگیر در این منازعه پس از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، برای دسترسی به اهداف سیاسی‌شان از همه ابزار و امکانات دست داشته‌شان برای مزدورگیری در این کشور استفاده کرده‌اند. در کنار آن بنا به باور یک جامعه‌شناس انگلیسی در قرن ۱۹ خوک‌های طلاخور افغانی هم برای خدمت به اهداف سیاسی آن مراجع و رسیدن به قدرت و ثروت به هر گونه ذلت تن داده و متأسفانه بنام مجموعه‌ی مقدسات مورد قبول مردم افغانستان اعم از دین، وطن، قوم، زبان، فرهنگ، اسلام، سوسیالیسم و دموکراسی به نمایندگی از مردم افغانستان در این معاملات شرم‌آور شرکت و مخالفین‌شان را با بهره‌گیری از هر ابزار به نفع هم‌پیمانان برونی‌شان نابود، ساقط و یا به حاشیه رانده‌اند.

صفحه‌ی ۲

آثار نویسندگان خارجی از جمله مأموریت سقوط نوشته‌ی گری شرون یکی از مقامات بلند پایه‌ی CIA در جنوب آسیا و مأمور آن اداره برای تمویل و چگونگی ایجاد هماهنگی با اتحاد شمال، ۸۸ روز در قندهار اثر گریبیر مسؤل آن اداره در بخش جنوب آسیا، و یا مأمور آن اداره برای اكمال حامدکرزی و گل آقا شیرزی در جنوب، عبدالحق در شرق و یا کریم براهوی در جنوب غرب در مخالفت با طالبان، دولت و ملت‌سازی در افغانستان نوشته‌ی باب دابینز نماینده‌ی خاص ایالات متحده در مورد افغانستان و پاکستان، قاصد اثر قلمی زلمی خلیل‌زاد سفیر سابق و مأمور ویژه‌ی ایالات متحده در افغانستان و ده‌ها اثر دیگر از نوع تلک خرس نوشته‌ی دگروال یوسف، هم‌آغوشی مرگبار نوشته‌ی بروس رایدل، جنگ اشباح اثر استیو کول، همه نشان می‌دهد که کشورهای منطقه،

گپ مردم امریکا به کشتار غیرنظامیان پایان دهد

بهمن

سازمان ملل تأیید کرده است که کشته‌شدگان حمله‌ی پهپادی امریکا به ولسوالی اچین ننگرهار (۷ میزان) غیرنظامی بودند. یوناما یا هیأت معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان گفته است که در نتیجه‌ی این حمله ۱۵ غیرنظامی به شمول آموزگاران و دانش‌آموزان کشته شده و ۱۳ غیرنظامی دیگر زخمی شده اند.

بر پایه‌ی خبرنگارهایی که از سوی یوناما به رسانه‌ها فرستاده شده است، پهپاد امریکایی یک خانه‌ی مسکونی را هدف گرفته است. مقام‌های محلی ننگرهار پیش از این مدعی بودند که در این حمله اعضای داعش کشته شده اند.

تلفات ملکی در جنگ افغانستان همواره وجود داشته و یکی از عوامل افزایش ناراضی‌ها نسبت به دولت کابل و نیروهای خارجی در میان مردم بوده است. با این حال، در اکثر رویدادهای جنگی مشکل یادشده وجود داشته و امریکایی‌ها نیز سهم زیادی در آن به خود اختصاص داده اند.

ارتش امریکا که به دلیل داشتن فناوری پیشرفته در دقت هدف‌گیری مشهور است، از زمان ورود به جنگ افغانستان در سال ۲۰۰۱ میلادی تا کنون، بارها در حمله‌های هوایی‌اش اهداف غیرنظامی (محافل عروسی و دیگر تجمعات مردمی) را بمباران کرده و سپس با یک پوزش‌خواهی خشک‌وخالی ماجرا را پایان‌یافته تلقی نموده است. در حالی که ادامه‌ی این وضعیت به شدت وجهه و اعتبار امریکایی‌ها در میان مردم افغانستان را که در آغاز ورود آنان به افغانستان بلند بود، پایین آورده و خشم و نفرت بازماندگان قربانیان غیرنظامی حمله‌های هوایی امریکا را در پی داشته است. این نفرت زمینه‌ی سربازگیری طالبان و سایر گروه‌های تروریستی را از میان ناراضیان دولت و نیروهای امریکایی فراهم کرده و به نوبت خود به جنگ و خشونت در کشور دامن زده است.

طالبان و سایر گروه‌های تروریستی با راه‌اندازی کارزار تبلیغاتی، از حمله‌های هوایی امریکایی‌ها بر غیرنظامیان به گونه‌ی گسترده استفاده می‌کنند و با تکیه بر آن به توجیه جنایت‌ها و خشونت‌های هولناک‌شان که مردم غیرنظامی را آماج می‌گیرد می‌پردازند. اما دولت و نیروهای امریکایی به جای این که زمینه‌ها و بسترهای تبلیغاتی طالبان و داعش را در افغانستان از بین ببرند، سوژه‌های تازه‌ی در اختیار این گروه‌ها قرار می‌دهند و به جنگ روانی آنان علیه خودشان بیشتر دامن می‌زنند. این یکی از جدی‌ترین چالش‌هایی است که در کنار سایر مشکلات کنونی جنگ در افغانستان، وضعیت را به زیان دولت و همکاران بین‌المللی‌اش تغییر می‌دهد که مایه‌ی نگرانی است. اگر امریکایی‌ها آن گونه که در ظاهر مدعی اند، خواهان پایان جنگ در افغانستان هستند، باید در بمباران‌های‌شان بر اهداف تروریست‌ها از دقت بالایی کار بگیرند تا زمانی که غیرنظامیان نرسد. در غیر آن، ادامه‌ی حمله‌های هوایی بر اهداف غیرنظامی اعتبار و حیثیت دولت کابل و امریکایی‌ها را در میان مردم که همین حالا هم چندان خوب نیست، بدتر می‌کند.

غنی و عبدالله با چه رویی به بروکسل می‌روند؟

و عبدالله عبدالله همگام با کش‌و‌گیرهای همیشگی که از آغاز گریبانگیر این حکومت بوده است، فقط توانسته است چند نمایش مسخره را در زمینه‌ی مبارزه با فساد اداری و اصلاح انتخاباتی راه‌اندازی کند که همه می‌دانند سودی ندارد و از سوی مردم هم جدی گرفته نشده است.

غنی و عبدالله در دو سال گذشته مشتی دروغ‌های شاخ‌دار و بی‌مزه به مردم تحویل داده اند و مبارزه‌ی آنان با فساد و مشکلات دیگر از حدودود کمیسیون‌سازی‌ها، کمیته‌بازی‌ها و سخنرانی‌های پرآب‌وتاب فراتر نرفته است. در عمل اما آنان عین راهی را رفته اند که حامد کرزی، رئیس‌جمهور پیشین رفته بود: هم‌آغوشی با فسادپیشه‌ها، تعیین آنان به عنوان مشاور و سفیر، ادامه‌ی تفری‌های قومی و سیاسی، و ناتوانی در عملی‌سازی وعده‌های کلانی که به مردم داده اند.

این در حالی است که اشرف غنی و عبدالله همچنان با تأکید بر عملی‌سازی وعده‌های‌شان به مردم، اصرار دارند که سه سال آینده، سال‌های تطبیق برنامه‌ها و استراتژی‌های کلان خواهد بود و حکومت به اهدافی که دارد می‌رسد. این که چرا سران "حکومت وحدت ملی" بر عملی‌شدن تعهدات‌شان پافشاری می‌کنند، در حالی که خود به درستی می‌دانند کاری از آنان در سه سال آینده نیز ساخته نیست، برخاسته از ترفندهای عوام‌فریبانه برای امیدوارنگه‌داشتن مردم است که از هر سیاستگری بر می‌آید و شاید شهروندان افغانستان بیشتر از دیگران با این راه‌وروش دولتمردان آشنا باشند.

در حالی که عده‌ی هنوز هم در افغانستان نسبت به امکان عملی‌شدن برنامه‌های اعلامی حکومت خوشبین اند و این برنامه‌ها را جدی می‌گیرند، بیشتر باشندگان کشور حالا به دلیل گسترش نهادهای اطلاع‌رسانی و رشد رسانه‌ها تا حد زیادی به این آگاهی سیاسی رسیده اند که بدانند برنامه‌ها و پلان‌های اعلامی غنی و عبدالله بیش از حد خیالی و غیرواقع‌بینانه است. مهم‌ترین عاملی که مردم را به این باور رسانده است، چیزی نیست جز عملکرد آقایان غنی و عبدالله در دو سال گذشته. آنان که زمانی با طمطراق خاصی به عملکردهای حامد

کرزی می‌تاختند و حکومت او را فسادزده‌ترین رژیم می‌دانستند، خودشان وقتی به قدرت رسیدند، کار متفاوت‌تر از او نکردند یا نتوانستند کنند. اکنون فساد همچنان در دولت افغانستان بیداد می‌کند، جنگ، فقر و بیکاری به مراتب بیشتر از دوران حکومت‌داری حامد کرزی شده و ناامیدی زیادتر از هر زمان دیگر بر مردم مستولی گردیده است.

شاید مهم‌ترین جمع‌بندی‌یی که از حکومت دو ساله‌ی اشرف غنی و عبدالله عبدالله می‌توان کرد این باشد که دو سیاستگر دیگر آن ارزش و جایگاهی در میان مردم ندارند که در زمان حکومت کرزی داشتند. در آن روزگار مردم به این باور بودند که غنی و عبدالله می‌توانند وضعیت سیاسی - اقتصادی بدی را که حامد کرزی ایجاد کرده بود، بهتر کنند؛ اما حالا همه می‌دانند که این دو سیاستگر حتا ظرفیت‌ها و مهارت‌های حامد کرزی برای مدیریت اوضاع سیاسی را ندارند چه رسد به داشتن توانایی‌های فراتر از کرزی.

در حالی که نه اقدام عملی سازنده و امیدوارکننده‌ی در عرصه‌ی مبارزه با فساد اداری شده، نه تلاش مثبتی در پیوند به انجام اصلاحات انتخاباتی صورت گرفته، نه در زمینه‌ی تأمین حقوق بشر گامی برداشته شده است و نه برای فقرزدایی برنامه‌ی روی دست است؛ اشرف غنی و عبدالله با چه رویی در نشست بروکسل که تا چند روز دیگر برگزار خواهد شد شرکت می‌کنند؟ آیا سران حکومت این پرسش را گاهی از خود پرسیده اند؟

آنان حتمن مثل نشست‌های دیگر در بروکسل نیز مشتی سخنان بی‌پایه و برنامه‌های کذابی را که همیشه روی کاغذ باقی خواهد ماند، به جامعه‌ی جهانی ارایه کنند؛ اما چیزی را که نمی‌توان شکی در آن داشت این است که بیشتر شهروندان افغانستان به دلیل مدیریت ظاهرین پرمطراق اما میان‌تهی غنی و بی‌برنامگی عبدالله امید چندانی به بهتر شدن وضعیت کنونی کشورشان ندارند و طرح و برنامه‌های کاغذی نیز درد مردم را درمان نمی‌کند.

در حالی که عده‌ی هنوز هم در افغانستان نسبت به امکان عملی‌شدن برنامه‌های اعلامی حکومت خوشبین اند و این برنامه‌ها را جدی می‌گیرند، بیشتر باشندگان کشور حالا به دلیل گسترش نهادهای اطلاع‌رسانی و رشد رسانه‌ها تا حد زیادی به این آگاهی سیاسی رسیده اند که بدانند برنامه‌ها و پلان‌های اعلامی غنی و عبدالله بیش از حد خیالی و غیرواقع‌بینانه است. مهم‌ترین عاملی که مردم را به این باور رسانده است، چیزی نیست جز عملکرد آقایان غنی و عبدالله در دو سال گذشته. آنان که زمانی با طمطراق خاصی به عملکردهای حامد کرزی می‌تاختند و حکومت او را فسادزده‌ترین رژیم می‌دانستند، خودشان وقتی به قدرت رسیدند، کار متفاوت‌تر از او نکردند یا نتوانستند کنند. اکنون فساد همچنان در دولت افغانستان بیداد می‌کند، جنگ، فقر و بیکاری به مراتب بیشتر از دوران حکومت‌داری حامد کرزی شده و ناامیدی زیادتر از هر زمان دیگر بر مردم مستولی گردیده است.

شاید مهم‌ترین جمع‌بندی‌یی که از حکومت دو ساله‌ی اشرف غنی و عبدالله عبدالله می‌توان کرد این باشد که دو سیاستگر دیگر آن ارزش و جایگاهی در میان مردم ندارند که در زمان حکومت کرزی داشتند. در آن روزگار مردم به این باور بودند که غنی و عبدالله می‌توانند وضعیت سیاسی - اقتصادی بدی را که حامد کرزی ایجاد کرده بود، بهتر کنند؛ اما حالا همه می‌دانند که این دو سیاستگر حتا ظرفیت‌ها و مهارت‌های حامد کرزی برای مدیریت اوضاع سیاسی را ندارند چه رسد به داشتن توانایی‌های فراتر از کرزی.

روایتی از دفتر...

جاغوری را در جریان قرار داده و سفارش نماید که هر منطقه کار تدارکات را آغاز و برای دفاع از جان‌شان آمادگی بگیرند و یا منطقه را تخلیه کنند. پس از آن حادثه به تاریخ ۶ حوت مردم جاغوری مقیم کابل، "شورای تصمیم‌گیری مردم جاغوری مقیم کابل" را تهداد گذاشتند. در این شورا علاوه بر فرماندانان بدنام و خوش نام جهاد، شخصیت‌های اجتماعی، نخبگان فرهنگی و علمی و از جمله نگارنده هم شامل گردید.

در اولین جلسه رسمی این شورا قرار شد در گام نخست رهبران جهادی قومی و پس از آن سران نظام را دیده و راجع به وخامت اوضاع در آن منطقه با آنان صحبت گردد.

جمع کوچک از اعضای شورا ساعت ۱۰ شب روز ۷ حوت آقای محمد محقق را دیده و از وی خواهان همکاری شدند. ایشان قول داد که در جلسه‌ی شورای امنیت که فردای آن روز دایر می‌گردید، موضوع را مطرح و آنان را در جریان قرار دهد. اما بعدها که ما تحقیق کردیم از آن مشکلات و دشواری‌های مردم که حداقل ۵ بار به گونه‌ی دسته جمعی به وی رأی داده بودند، ایشان در شورای امنیت اصلن یادآوری نکرده بود. در همان شروع کار این کوتاهی را مردم فراموش نمی‌کردند. مردم جاغوری در یک آمادگی نابرابر قرار گرفته و از روی ناچاری از همان شب ۵ حوت به بعد مردان و حتا زنان‌شان با اطفال در قله‌های بلند کوه‌ها آماده‌ی دفاع از خود شدند. از آمادگی دولت برای مصونیت و تأمین امنیت مردم اصلن کوچک‌ترین خبری نبود. این گروهان‌گیری که خبر از یک نسل‌کشی دیگر می‌داد هشدار می‌بود که به تدریج مشخص شد که دولت در پس آن یا در یک نوع هماهنگی نامرئی با مسبب آن قرار دارد.

به تاریخ ۱۵ حوت همان سال شورای تصمیم‌گیری مردم جاغوری در کابل که در یک

سیاسی آن روی نسل‌های جدا از ساختار اقتدار حاکم به ویژه در مورد هزاره‌ها به گونه‌ی عریان اعمال گردیده و این نسل را که فقر آزار، آگاهی و دانش به آن درک و درد می‌داد، هر روز فاصله‌اش را از نظام بیشتر می‌ساخت. به ویژه قومی‌سازی قدرت و جناح‌بندی‌های سیاسی تیکه‌داری زنگ خطر برای اقتدار و آینده‌ی این نسل به حساب می‌آمد.

سرانجام چند رویداد تاریخی نقاب از چهره‌ی رژیم، هیئت دولتی حاکم و هم‌پیمانان دیگرش برانداخته و طبقات پایین جامعه را در رویارویی با آن قرار داد. یکی از آن رویدادها گروهان‌گیری سازمان یافته‌ی مخالفین مسلح بود که زیر نام و عنوان داعش و طالب و قطاع‌الطریقان هم‌دست با دستگاه امنیتی کشور صورت می‌گرفت. این رویداد که با گروهان‌گیری ۳۱ نفر در ولایت زابل و آن هم مشخصن از میان ملیت هزاره صورت گرفت، این جامعه را که مدام در هراس از بی‌امنیتی قرار دارد به شدت تکان داد، در هر گوشه و کنار آن جدا از چشم نظام و ساختار هم‌کاسه با آن تجمعات صورت گرفته و شوراهای متعددی برای حراست و دفاع از حوزہ‌ی امنیت‌شان شکل گرفت.

این گروهان‌گیری که به تاریخ ۴ حوت سال ۱۳۹۲ در منطقه‌ی شاجوی ولایت زابل رخ داد، مجموع آن هزاره و اکثر از مردم ولسوالی جاغوری بودند. در همین روز برمینای یک محاسبه‌ی دقیق غرض ایجاد رعب و وحشت، داعشی‌ها در منطقه‌ی رسنه از متعلقات ولسوالی گیلان آن ولایت و هم‌جوار با هزاره‌ها، مانور دو هزار نفره به راه انداختند. نظام فاسد در همان روز به دستگاه امنیتی‌اش در جاغوری ابلاغ کرد که مردم ولسوالی

درنگی بر ریبایی ریشه‌های فساد...

می‌نمایند. اما مراکز اصلی فساد در ارگ به تماس بوده و یا در ارگ استقرار داشته و یا از آنجا با زدوبندهای مافیایی دیگر حمایت گردیده است.

این سناریوی ننگین که علاوه بر ویرانی و نابودی فرصت‌ها، قتل و کشتار، آوارگی، فرهنگ شرم‌آور فساد بخش عمده‌ی از دستاورد سنگین آنست، به ویژه پس از ۲۰۰۱، که جامعه‌ی جهانی ظاهرن غرض مبارزه با تروریسم با همدستان افغانی وارد دور دیگر معاملات گردید، فساد و آلوده‌سازی همه‌ی نهادهای سنتی، دینی و رسمی کشور و در کنار آن شخصیت‌ها، احزاب، نهادهای انجمن‌ها و یا مجموعه‌ی ساختارهای رسمی و غیررسمی کشور بیش از پیش نهادینه و از آن پس فساد زیربنای اساسی همه چیز در کشور گردیده است.

غرض ایجاد ثبات سیاسی هم از ابزار فساد بهره‌برداری گردید، مبارزه با تروریسم هم از فساد مایه گرفت، مبارزه با مواد مخدر هم از منبع فساد آب خورد و در نهایت زیر نام مبارزه با فساد هم از فساد و هم از افراد و نیروهای تا بن دندان آلوده به فساد استفاده به عمل آمد. دروازه‌ی ادارات ملی کشور با کلید فساد باز گردید، تهداد ساختمان مکاتب با فساد اساس گذاشته شد. همکاری با ساکنان محلی و فرماندهان جهادی غرض مبارزه با تروریسم با فساد پیوند خورد. دیپلمات‌های مقیم کشور به مثابه‌ی دهقانان بودند که در سرتاسر قلمرو این کشور بذر فساد افشانند. راه‌اندازی پروژه‌های خیالی و تهیه‌ی لیست‌های مصارفی با رنگ فساد تحریر گردید. شرم‌آورتر از همه کارزار مبارزه با فساد، با قلم فساد به کارش آغاز کرد. ادارات دروغین چون مرکز مبارزه با فساد، اداره‌ی عدلی و قضایی، اداره‌ی مبارزه با جرایم سنگین، گروه‌هایی بنام شفافیت و حسابدگی، ادارات

نوع هماهنگی با شورای انسجام و شورای علمای آن منطقه کار می‌کرد، روی مطالبات زیر به توافق رسیده و قرار شد تا مجموعه‌ی افراد مؤثر را در دولت، برون از دولت و حتا جامعه‌ی جهانی را در جریان قرار دهد.

۱- تقویه‌ی مردم هم‌جوار و آسیب‌پذیر در نزدیکی قرارگاه داعشی‌ها، ۲- تقویه نیروهای نظامی و امنیتی آن ولسوالی، به ویژه استخدام اربکی ۳- اعزام افراد با صلاحیت غرض مدیریت امنیت منطقه ۴- اعزام حداقل یک کاندید اردو برای حفظ امنیت مردم در ساحات آسیب‌پذیر، ۵- رهایی ۳۱ نفر گروگان هزاره.

اولین تماس با داکتر شاه جهان یکی از معینان امنیت صورت گرفت، وی به شیوه‌ی خوب در مورد مطالبات توزیع داده، اربکی‌سازی را داغ روی سر خوانده و گفت مطالبات شما را با مقامات بالا طرح می‌نماید. ایشان دقیقن به وعده‌هایش عمل کرده و زمینه‌ی ملاقات شورا را با آقای نبیل رئیس شورای امنیت ملی پس از چند روز فراهم کرد.

زمانی‌که شورا با محمد محقق معاون دوم ریاست اجرائیه به تاریخ ۱۱ حوت بار دیگر موضوع را در میان گذاشت وی گفت اگر من جدی گپ بزنم، گپ خراب می‌شود. رئیس جمهور از مسلح شدن هزاره‌ها می‌هراسد و روی موضوع لنگر نمی‌کند. وی وعده داد که کار می‌کند.

قرار شد با شورای امنیت یا با غنی بنشینیم. بحث روی این موضوع صورت گرفت که آیا جدا از اتمر روند دیگری هم به نام شورای امنیت وجود دارد یا نه؟ همه پذیرفتند که نه. تماس با اتمر را دوستان رد کرده و گفتند بهتر است اول با غنی بنشینیم. سپس با وزیر داخله، دفاع و دیگر اراکین تأثیرگذار در میان گذاشته شود.

ادامه دارد...

مبارزه با ارتشا و فساد و انواع و اقسام ادارات مشابه همه برای بقای فساد و بهره‌برداری از نام و عنوان واژه‌هایی مقدس برای اهداف نامقدس و نامیون کماکان ایجاد و یا حفظ می‌گردد. تاکنون هیچ قراردادی نیست که پیش از امضا و نهایی‌سازی آن آلوده با فساد نگردیده باشد. مقامی نیست که پیش از دسترسی به قدرت غرض دسترسی به قدرت به مقام مافوق، پیش پرداخت و یا تعهد به پرداخت حق ماهوار نکرده باشد. بدتر از همه فاسدترین اداره، اداراتی بوده که ظاهرن بر فساد نظارت و یا مأموریت مبارزه با فساد را دارند. پروژه‌هایی بنام ظرفیت‌سازی و یا اصلاحات غرض مبارزه با فساد که تاکنون صدها نوع آن تطبیق گردیده، از آنجایی که خود از بطن فساد تولید و در بستر فساد پرورش یافته، تا هنوز کوچک‌ترین مؤثریتی نداشته است.

بدتر از همه زشت‌ترین فساد، در بخش امضای همکاری‌های استراتژیک با کشورهای مغرض منطقه و جامعه‌ی جهانی و یا پرورشی صلح و مصالحه با مخالفین و یا موافقین صورت گرفته است. تا جایی که به مشاهده رسیده، تاکنون مبارزه‌ی واقعی با فساد جز اجندای هیچ یک از مقامات مؤثر دولتی و یا غیردولتی نبوده ولی برای بهره‌گیری از آن، هر مقام و مرجع دولتی و یا غیردولتی از آن به حیث بهترین ابزار و به شیوه‌ی اما نهایت ظرفیته استفاده کرده است. مضحک‌تر از همه هر دو روی مدال فساد (دولت افغانستان و همکاران جهان‌اش) هر یکی دیگری را متهم به کم‌کاری در مبارزه با فساد و عدم شفافیت در حسابدگی کرده و بدین‌گونه هر دو طرف اصلی قضیه در بستر نیمه تاریک این هنگامه از آن با اغفال و افکار عامه و یا انحراف آن بهترین بهره‌بردارها و ایهام‌سازی‌ها را کرده‌اند.

ادامه دارد...

برگی از تاریخ

چگونگی مرگ نجیب‌الله

"مرگ نجیب‌الله معلول اشتباهاتی بود که سازمان ملل مرتکب شد. روزی که سروبی سقوط کرد، نجیب‌الله پیامی به دفتر سازمان ملل فرستاد و از "نوربرت هول" تقاضا کرد، ترتیبی دهد تا او و سه تن از همراهانش- برادرش شاپور احمدزی، منشی شخصی و محافظش بتوانند از کابل خارج شوند. اما در کابل از پرسونل سازمان ملل کسی باقی نمانده بود که مسؤلیت او را بپذیرد.

تنها مسعود به نجیب‌الله پیشنهاد کرده بود تا همراه نیروهای او از شهر خارج شود. در بعد از ظهر ۲۶ سپتامبر ۱۹۹۶، مسعود یکی از جنرال‌های ارشدش را نزد نجیب‌الله فرستاد تا از او بخواهد با نیروهای دولت که در حال عقب‌نشینی هستند، شهر را ترک کند. مسعود ضمن پیامی به نجیب‌الله قول داده بود که در حرکت به سوی شمال امنیت کامل او را تأمین خواهد کرد. اما نجیب‌الله پیشنهاد مسعود را رد کرد. این مرد مغرور و سرسخت، شاید از آن بیم داشت که اگر با نیروهای تاجیک بگیرد، برای همیشه از چشم هم‌نژادان پشتونش خواهد افتاد.

در دفتر سازمان ملل تنها سه نگهبان افغان حضور داشتند که آنان نیز به محض شنیدن صدای توپخانه‌ی طالبان در اطراف شهر از محل گریختند. در اواخر بعد از ظهر نجیب‌الله آخرین پیامش را از طریق بی‌سیم به اسلام‌آباد فرستاد و مجددن کمک خواست. اما دیگر بسیار دیر شده بود.

حدود ساعت ۱ نیمه شب قبل از آن‌که نیروهای مهاجم طالبان به مرکز کابل برسند، یک واحد پنج نفره خود را به مقر نجیب‌الله رساندند. آنان گویا درباره‌ی سرنوشت وی مأموریت ویژه‌ی داشتند. فرماندهی این گروه ظاهرن به عهده‌ی ملا عبدالرزاق، والی هرات و فرماندهی نیروهای مهاجم به کابل بود. عبدالرزاق بعدها پذیرفت که وی دستور قتل نجیب‌الله را صادر کرده بود. طالبان با ورود به اتاق نجیب‌الله وی و برادرش را بی‌رحمانه به باد کتک گرفتند و سپس آن دو را کتف بسته بر توپوتا سوار کرده و در گوشه‌ی تاریکی از قصر ریاست جمهوری بردند. نجیب‌الله را در آنجا نیز زیر شکنجه گرفتند و سپس او را به پشت یک جیب بسته و چند دور در اطراف قصر گرداندند و عاقبت تیر خلاص را به او شلیک کردند. برادرش را نیز به طور مشابهی پس از شکنجه‌ی فراوان خفه کردند. طالبان هر دو جسد را از یک ستون سیمانی چراغ راهنمایی، در نزدیکی قصر و تنها با فاصله‌ی چند ساختمان از دفتر سازمان ملل به دار آویختند.

سحرگاه آن روز عده‌ی از کابلی‌های کنجکاو به تماشای دو جسد به دار آویخته و بادکرده رفتند. هر دو جسد را با طناب‌های پیچیده شده به دور گردنشان از ستون سیمانی آویخته بودند. در بین انگلستان هر دو جسد سیگار مصرف نشده قرار داده و جیب‌هایشان را با اسکناس‌های افغانی انباشته بودند. این عمل، دیدگاه و پیام نمادین طالبان را درباره‌ی فساد و گمراهی نشان می‌داد. دو همراه دیگر نجیب‌الله موفق شدند از دفتر سازمان ملل بگریزند، اما بعدن هنگام تلاش برای خروج از شهر دستگیر گردیده و مانند نجیب‌الله و برادرش شکنجه و سپس حلق آویز شدند."

منبع: طالبان، نویسنده: احمد رشید، مترجمان: اسدالله شفاپی - صادق باقری، چاپ سوم زمستان ۱۳۹۰، انتشارات سپهر، صص ۸۷، ۸۸

محمد یوسف یاسا

فاجعه‌ی به نام سیاست‌زدگی در افغانستان

بخش اول



بسیاری از شهروندان افغانستانی فکر می‌کنند سیاست می‌تواند همه‌ی مشکلات کشور را حل کند، پس مشکل پیچیده‌تر است. در کشورهای اروپایی مردم نسبت به سیاست بی‌اعتنا نیستند و بسیاری از گپ‌ها را سیاسی می‌دانند و باور دارند که عملی نمی‌شود و دروغی بیش نیست. ولی چون سطح رفاه و آسایش بالاست و از زندگی به پیمان‌های زیاد ناراضی نیستند دنبال سیاست و حرف‌های سیاسی نمی‌گردند و زندگی را خیلی عادی دنبال می‌کنند، چیزی که در افغانستان برعکس آن وجود دارد. شهروندان ما مثل شهروندان اروپایی و غربی، نسبت به سیاست بی‌باورند و هر کاری را سیاسی می‌دانند و باور دارند که عملی نمی‌شود و دروغی بیش نیست. اما در کنار آن به سیاست اعتماد هم دارند و حلال همه‌ی مشکلات را سیاست می‌دانند. فکر می‌کنند این سیاست مداران ماست که همیشه دروغ می‌گویند و مردم را فریب می‌دهند. به باور مردم ما اگر سیاست مداران ما سیاست‌ورزی‌های معقولی را در پیش بگیرند و درست عمل کنند تمام این مشکلات حل خواهد شد. یعنی یک طرف همه چیز را از دولت می‌خواهند و توقع دارند حکومت، در کوتاه‌ترین زمان افغانستان را به کشوری مدرن و پیشرفته، مثل کشورهای اروپایی و غربی مبدل کند. از طرف دیگر، دولت را مسئول همه‌ی مشکلات خود می‌دانند. جنگ، ناامنی، مشکلات اقتصادی، فقر و تنگ‌دستی، بهبود نیافتن اوضاع امنیتی افغانستان در چند سال گذشته، همه را نتیجه‌ی سیاست‌های ناکام حکومت و سران حکومتی می‌دانند. گذشته از آن کارهایی که خود شهروندان نیز به گونه‌ی فردی یا جمعی مسئولیت دارند و کاری از پیش نمی‌برند و کوتاهی می‌کنند مثل کیفیت بودن شهر که هیچ کسی زباله‌ی خود را به زباله دانی نمی‌اندازد و هر جایی که دل‌شان خواست پرت می‌کنند، به پاک‌ی و نظافت شهر توجه نمی‌کنند، این مسئله را نیز به گردن شهرداری و حکومت می‌اندازند. آنان را متهم به کم‌کاری و وقت‌گذرانی کرده، سخت کار آنان را نکوهش می‌کنند. همین طور به شدت از فراوانی تعطیلات استقبال می‌کنند و به کار و تلاش هیچ میلی ندارند. پس مردم از یک طرف می‌خواهند همه‌ی کارهای شان را دولت انجام دهد و از سوی دیگر از حکومت فاصله می‌گیرند و حکومت و سران حکومتی را جدا از خود می‌دانند، آنان را متهم به کم‌کاری، استفاده‌ی سو از دارایی ملت و... می‌نمایند.

ادامه دارد...

عهدشکنی، کم کاری و هزاران مشکل دیگر می‌کنند. هر جایی که ممکن است این بحث‌های سیاسی شروع شده و خیلی داغ دنبال می‌گردد. بهترین جاها برای دنبال کردن این گونه بحث‌ها می‌تواند از مجالس ختم و مهمانی‌ها گرفته تا نشست‌های چند تن در تکی برای رفتن به جایی باشد.

مهم‌ترین نقادان هم در جامعه‌ی ما بی‌سوادترین‌ها است، آنان که سواد ندارند و یا سواد در حد خواندن و نوشتن دارند و معمولاً به کارهای آزاد مشغول‌اند بیشتر از همه خود را چیز فهم، کار کشته و اهل سیاست معرفی می‌کنند و چنان پشت سر هم حرف‌های سیاسی و ناامید کننده می‌زنند که حتا به دیگری اجازه و نوبت ابراز نظر هم نمی‌دهند.

انسان افغانستانی، انسان سیاست‌زده است که سیاست را عامل تمام ناکامی و کامیابی‌هایش می‌شمارد. رابطه‌ی مردم و حکومت یک رابطه‌ی متناقض است و سیاست‌زدگی یک پیوند نامرئی در همه‌ی امور جامعه و سیاست می‌تواند باشد. از این رو همه چیز در افغانستان به گونه‌ی توهم‌آمیزی به سیاست وصل می‌شود. اگر امری خوب پیش برود یا بد، در هر صورت منشا و ریشه‌ی سیاسی برای آن در نظر گرفته می‌شود. البته این بدان معنا نیست که مشکلات این کشور هیچ منشا و ریشه‌ی سیاسی ندارد. خیلی از مشکلات و دشواری‌های این سرزمین عامل سیاسی دارد اما کل قضیه هم این نیست، این سیاست‌زدگی است که سبب شده همه چیز را به گردن سیاست بیندازیم.

سیاست‌زدگی تنها دل‌زدگی از سیاست هم نیست همان گونه که، علاقه و دغدغه‌ی سیاسی نیز نمی‌تواند باشد، سیاست‌زدگی گاهی می‌تواند از بی‌اعتمادی و یا اعتماد به سیاست هم باشد.

سیاست براساس تعریف‌های ارایه شده از آن، در تمام امور زندگی انسان، چه فردی بوده یا اجتماعی ارتباط تنگاتنگی داشته و در واقع نفس زیستن به گونه‌ی جمعی و فردی یا مؤلفه‌های زیادی از جمله سیاست درگیر می‌باشد. زندگی بدون سیاست نه تنها یک تصور انتزاعی به شمار می‌رود بلکه ناممکن نیز به نظر می‌رسد.

سیاست‌زدگی در جوامع جهان اول یا کشورهای دموکراتیک و مدرن غربی چندان جایی ندارد و رایج نیست، اما در کشورهای جهان سوم و کشورهای در حال جنگ یا پس از جنگ به گونه‌ی جدی وجود دارد که یکی از آن کشورها افغانستان است و سیاست‌زدگی با شدت و حدت زیادی دنبال می‌شود.

سیاست‌زدگی و حرف زدن از سیاست در افغانستان به گونه‌ی خطرناکی سایه افکنده است و شهروندان افغانستانی در هر سن و سالی از سیاست حرف می‌زنند. همه‌ی سردمداران قدرت، رهبران جهادی، قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ی همه و همه را به بوت‌های نقد گرفته و متهم به دسیسه، خیانت،

افغانستان کشوری است که شهروندان آن در درازنای تاریخ کمتر گواه آرامش و آسایش در این جغرافیا بوده و در سه سده‌ی پسین همواره تجربه‌های تلخ و دردناکی را متحمل شده‌اند. در بیش از چهار دهه‌ی گذشته نیز جنگ و ناامنی‌های زیادی را پشت سر گذاشته‌اند و هنوز هم به عنوان یک کشور در حال جنگ با بحران‌ها و پیچیدگی‌های جدیدی دست‌وپنجه نرم می‌کنند و از لحاظ جامعه‌شناختی نیز با بن‌بست‌های متعددی روبرو هستند.

همه‌ی کشورهای در حال جنگ و یا پس از جنگ و انقلاب، گرفتار وضعیت مشابهی‌اند که افغانستان نیز به عنوان یک کشور در حال جنگ، ناهنجاری‌های زیاد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و... را تجربه می‌کند. بنابراین در چنین جوامعی سیاست بر تمام حوزه‌های دیگر تأثیرگذار است. یعنی همه چیز سیاسی است و این پدیده را به عنوان «سیاست‌زدگی» یاد می‌کنند. خود سیاست‌زدگی و حرف زدن از سیاست به عنوان آشنایی با سیاست و داشتن علاقه و دغدغه‌ی سیاسی نیست. هر چند ارسطو انسان را جانور سیاسی می‌دانست. اما اشاره‌ی او به جامعه‌ی یونان آن زمان بود که یک شهر کوچک با سیستم و نظام سیاسی آن زمانش، پاسخگوی جوامع بزرگ کنونی نیست.

سیاست براساس تعریف‌های ارایه شده از آن، در تمام امور زندگی انسان، چه فردی بوده یا اجتماعی ارتباط تنگاتنگی داشته و در واقع نفس زیستن به گونه‌ی جمعی و فردی با مؤلفه‌های زیادی از جمله سیاست درگیر می‌باشد. زندگی بدون سیاست نه تنها یک تصور انتزاعی به شمار می‌رود بلکه ناممکن نیز به نظر می‌رسد.

سیاست‌زدگی در جوامع جهان اول یا کشورهای دموکراتیک و توسعه یافته و مدرن غربی چندان جایی ندارد و رایج نیست، اما در کشورهای جهان سوم و کشورهای در حال جنگ یا پس از جنگ به گونه‌ی جدی وجود دارد که یکی از آن کشورها افغانستان است و سیاست‌زدگی با شدت و حدت زیادی دنبال می‌شود.

سیاست‌زدگی و حرف زدن از سیاست در افغانستان به گونه‌ی خطرناکی سایه افکنده است و شهروندان افغانستانی در هر سن و سالی از سیاست حرف می‌زنند. همه‌ی سردمداران قدرت، رهبران جهادی، قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ی همه و همه را به بوت‌های نقد گرفته و متهم به دسیسه، خیانت،

نقد اجتماعی

ترافیک سنگین کابل و عوامل آن

مریم مهتر

در جایی خواندم که نوشته شده بود: "نسلی هستیم که نصف عمرمان را در ترافیک هدر می‌دهیم." اگر این روزها گذرتان در مکان‌های شلوغ کابل بیفتد به مفهوم واقعی این جمله پی خواهید برد. راه‌بندی‌های سنگین یکی دیگر از مشکلاتی است که کابل‌نشینان به جرم پایتخت‌نشینان باید آن را همه روزه تحمل کنند. تمام کارمندان دفاتر دولتی و خصوصی، دانشجویان، متعلمان و... همه معمولاً صبح‌ها به طرف کار و درس‌شان روان می‌شوند و اکثریت آنان عصرها و در ساعات مشخص به طرف خانه‌هایشان برمی‌گردند. این دو وقت از روز به دلیل تراکم جمعیت، از جمله‌ی ساعاتی است که با بیشترین راه‌بندی و ترافیک سنگین مواجه می‌شویم.

تراکم بیش از حد جمعیت در برخی از نقاط کابل، کم‌عرض بودن و صاف نبودن جاده‌ها، عدم آگاهی مردم نسبت به قوانین ترافیکی، نداشتن پولیس ترافیک مسلکی، رفت‌وآمد موترهای باربری در طول روز، افزایش روزبه‌روز کراچی‌های دستی در گوشه و کنار سرک‌های پایتخت و... از جمله عوامل راه‌بندی‌های سنگین در کابل شده است. از سویی هم نبودن پارکینگ‌های مشخص در سطح شهر و افزایش شفاخانه‌ها، هتل‌ها، مساجد و دیگر مکان‌های تجمعاتی بدون پارکینگ، به ایجاد راه‌بندی‌های سنگین در سطح شهر کمک بسزایی کرده‌اند.

ساخت‌وسازهای خودسرانه همیشه مشکلات فراوانی به بار آورده است و در کابل بیشتر با این موضوع روبرو می‌شویم. در هر صد متری جاده‌های کابل فروشگاه‌های حداقل ده طبقه‌ی آباد شده‌اند، روزانه هزاران نفر برای خرید به این مکان‌ها می‌روند ولی به تنها چیزی که توجه نمی‌شود ساختن یک پارکینگ در کنار مارکیتهای تجارتهای است. مارکیتهای در کوه سنگی که چندی پیش دچار آتش‌سوزی شده، یکی از بزرگ‌ترین مکان‌های تجارتهای در کابل بود. به دلیل ازدحام، رفت‌وآمد از سرک کوه سنگی یکی از دشوارترین و بدترین کارهایی بود که در طول دوران محصلی‌ام از آن متفر بودم. اما این ترافیک سنگین در زمستان بیشتر از دیگر فصل‌های سال است. ریزش برف و باران و کوتاهی روزها باعث می‌شود در روزهای زمستان، ترافیک سنگین‌تر از روزهای تابستان باشد.

کابل به عنوان پایتخت حتا تا هنوز سرک‌هایش قیرریزی نشده است. تعداد انگشت‌شمار از سرک‌ها که پخته شده‌اند نیز به دلیل خرابی و غیرمعیاری بودن مواد خام، پس از مدتی خراب می‌شوند. از سوی دیگر هیچ یک از سرک‌های کابل توسط افراد متخصص سرک‌سازی مهندسی و ساخته نشده است و این که توانایی حمل چقدر بار را دارد، مشخص نیست. موترهای بزرگ باربری که صدها تن مواد را حمل و از طرف روز از این سرک‌ها عبور می‌کنند، هم دلیل خوبی برای خرابی و ایجاد چتری و کندی در سرک می‌شود و هم می‌توان این را یکی از دلایل راه‌بندی دانست.

ریاست ترافیک بخاطر گرفتن چند رویه رشوت، مدرک رانندگی در اختیار هر کسی قرار می‌دهد و بخاطر منافع شخصی‌شان همواره منافع جمع را زیر پای می‌کنند. شهروندان غیرمسئول دلیل دیگری برای افزایش راه‌بندی‌هاست. این افراد به خاطر این که خودشان زودتر به مقصدشان برسند از هر ترفندی استفاده می‌کنند و گاهی خلاف جهت حرکت موترها راه می‌افتند. این کارهای غیرمسئولانه همواره باعث آزار و اذیت دیگر شهروندان می‌شود.

در یک نظام دموکراتیک دولت و مردم دو عنصر لازم و ملزوم همدیگر است و هیچ کدام نمی‌توانند حضور دیگری را انکار کنند. در این صورت هر دوی این عناصر برای ایجاد یک زندگی مرفه برای شهروندان مسؤل اند و مسؤلیت دارند. دولت مکلف است قانون مشخصی برای ساخت‌وساز بلندمنزل‌ها ایجاد کرده و به فکر سرک‌سازی معیاری باشد و مردم نیز همگام با دولت برای مهبیکردن یک زندگی مرفه‌تر برای خودشان بکوشند و همکار دولت باشند.